نگاهی نوبه

دیرینگی اوستا

مهدی رستمی

Scanned by CamScanner

نگاهی نو به دیرینگی اوستا

نویسنده مهدی رستمی

با نظارت و مدیریت علمی مؤسسه علوم راهبردی ادیان و جنبش‌ها (معراج)

انتشارات تولی - ۰۹۱۲۱۵۳۶۰۲۵ شابک ۳-۵-۹۶۰۳۰-۶۰۰-۹۷۸

طراح جلد مهدی غفاریان فرهود | صفحه‌آرایی سیدمهدی حسینی

نوبت چاپ اول | قیمت ۱۲۰،۰۰۰ ریال

سرشناسه: رستمی، مهدی، ۱۳۶۷ - | عنوان و نام پدیدآور: نگاهی نو به دیرینگی اوستا/ نویسنده مهدی رستمی؛ نظارت و مدیریت محتوایی و علمی موسسه علوم راهبردی ادیان و جنبش‌ها (معراج). | مشخصات نشر: قم: تولی، ۱۳۹۶. | مشخصات ظاهری: ۱۴۸ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س‌م. | شابک: ۴-۶۳-۷۸۸۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا | موضوع: اوستا -- تاریخ و نقد | موضوع: Avesta -- History and criticism | شناسه افزوده: موسسه علوم راهبردی ادیان و جنبش‌های انحرافی «معراج». واحد پژوهش | رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ر۵ ن۸ / PIR ۱۵۸ | رده بندی دیویی: ۸فا/۰۱ | شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۷۳۵۸۶

Scanned by CamScanner

اوستا پس از اسلام

امروزه زرتشتیان و پژوهشگران همگی معتقدند که اوستا کتابی است که در طول تاریخ دچار تحریف شده است. آن چنان‌که در زمان ساسانیان و حتی قبل از آن، کتاب اوستا ۲۱ نسک داشت؛ اما امروزه مقدار بسیار اندکی از آن یعنی فقط ۵ نسک از آن باقی مانده است (آن هم به صورت ناقص) و بقیه از بین رفته است.[۱] گفته شده بود که اوستای ساسانیان، در حدود ۳۴۵۷۰۰ کلمه داشت؛ امروزه تنها ۸۳۰۰۰ کلمه وجود دارد، یعنی اوستای امروزی یک چهارم اوستای روزگار ساسانی است.[۲]

به راستی چرا سه چهارم اوستای ساسانی از بین رفت؟ در پاسخ باید گفت که این تحریف و در واقع، نابود شدن بیشتر قسمت‌های اوستا، عمدی بوده است؛ یعنی سران جامعهٔ زرتشتی به دلایلی ویژه که در ادامه بیان خواهد شد، دست به این اقدام زدند. امروزه بسیاری از سران جامعه زرتشتی، این مسئله یعنی «از بین رفتن قسمت بیشتر اوستا» را به گردن اعراب می‌اندازند. آن‌ها می‌گویند که اوستا در زمان یورش اعراب به آتش کشیده و در نتیجه بخش عظیمی از اوستا به دست مسلمانان نابود شد!

بهتر است قبل از هر چیزی ادعای آنان را که می‌گویند «اعراب در حمله به ایران کتابخانه‌ها را به آتش کشیدند» بررسی کنیم! در پاسخ می‌گوییم در حمله اعراب به ایران اتفاق‌های ناگواری در برخی مناطق رخ داد؛ اما برخی با بزرگنمایی این اتفاق‌ها و افزودن دروغ به این حوادث، به راستی سعی در مظلوم‌نمایی دارند تا خیانت خود را کمرنگ، بلکه بی‌رنگ نشان دهند. با مراجعه به متون معتبر تاریخی چنین درمی‌یابیم که هیچ سند معتبر و روشنی وجود ندارد که نشان دهد

---

۱. دارمستتر، ۱۳۸۴: ۹-۲۸۶.

۲. پورداود، ۱۳۷۸: ۷۰ و ۴۰۶.

Scanned by CamScanner

در زمان فتح ایران به دست عرب، کتابخانه‌ای به آتش کشیده شده باشد. فقط چند مورد جزئی و آن هم به صورت محدود از جمله کتابخانه خوارزم که آن هم ربطی به اوستا نداشت، به آتش کشیده شد.

شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» فصلی را به این مهم اختصاص داد و در آن با دلایل محکم به نقد ادعای واهی کتاب سوزی پرداخت و اثبات کردند که سخن از سوزاندن کتابخانه‌ها در ایران، مستند تاریخی ندارد و تنها یک ادعای مغرضانه است.[۱]

■ باستانگرایان با استناد به سخنان سرجان مالکوم مدعی هستند که سپاه عرب هر جا به کتابخانه‌ای می‌رسیدند آنجا را به آتش می‌کشیدند، در حالی که به تعبیر شهید مطهری، چنین ادعایی نه تنها در متون تاریخی وجود ندارد، بلکه در قوطی هیچ عطاری نیز یافت نمی‌شود![۲]

■ آن‌ها همچنین مدعی هستند که چون عرب در عصر جاهلی نسبت به کتاب و نوشتن تمایلی نداشت، پس به هر کتابخانه‌ای می‌رسیدند، آنجا را به آتش می‌کشیدند. درحالی‌که این سخن (امّی بودن عرب) هرگز نمی‌تواند دلیل بر کتاب سوزی باشد. شهید مطهری می‌فرمایند: «مسئله امّیت و بی‌سوادی عرب جاهلی، مطلبی است که خود قرآن هم آن را تائید کرده است، ولی این چه دلیلی است؟ آیا اینکه عرب جاهلی بی‌سواد بوده دلیل است که عرب در عصر اسلامی کتاب‌ها را سوزانیده است؟! به علاوه در فاصله دوره جاهلی و دوره فتوحات اسلامی که ربع قرن تقریباً طول کشید یک نهضت قلم به وسیله شخص پیغمبر اکرم در مدینه به وجود آمد که حیرت‌آور است.» بدین صورت که قرآن با تشویق مردم به یادگیری خط و نوشتن، ذائقه عرب جاهلی را تغییر داد و عموم مردم عرب

---

۱. مطهری، ۱۳۶۲: ۳۰۸-۳۵۵.

۲. همان، ۳۱۴ و ۳۱۷.

Scanned by CamScanner

در عصر اسلامی، دیگر نسبت به نوشتن و کتابت، بدبین نبودند.[۱]

■ باستانگرایان مدعی هستند که عبدالله بن طاهر در ایران کتاب سوزی به راه انداخت! در پاسخ به این افراد باید گفت که اولاً طاهر (مشهور به طاهر ذوالیمینین که فرمانده لشکر مأمون بود) خود یک ایرانیِ به شدت ضد عرب بود! حتی به علان شعوبی که کتابی در بیان زشتی‌های عرب نوشت، پاداش بسیار داد.[۲] پسرش عبدالله نیز مانند پدر به شدت ضد عرب بود. برای همین حکومت طاهریان را تشکیل داد و از خلافت عباسیان اعلام استقلال کرد.[۳]

■ با این بیان اگر عبدالله بن طاهر، کتابی سوزانده باشد، اول اینکه ربطی به اسلام ندارد؛ چرا که این کار مورد تأیید قرآن و عترت نبود. دوم، او اصلاً عرب نبود. سوم اینکه او مگر چه مقدار می‌توانست کتاب بسوزاند؟! و هم اینکه اوستا همچنان بر سنت شفاهی مستقر بود (علاوه بر اینکه مکتوب نیز بوده باشد). چهارم، از کجا معلوم که آن کتاب (که بالفرض سوزانده شده بود)، اوستا بود؟

■ سخن دیگر باستانگرایان این است که ابن خلدون در کتاب تاریخ خود اشاره کرده که وقتی کشور ایران فتح شد کتب بسیاری در آن سرزمین به دست تازیان افتاد، سعد بن ابی وقاص به عمر بن الخطاب در خصوص آن کتب نامه نوشت و در ترجمه کردن آن‌ها برای مسلمانان رخصت خواست، عمر به او نوشت که آن کتاب‌ها را در آب یا در آتش افکندند!

■ شهید مطهری پاسخی جالب و محکم به این ادعا می‌دهد. با بررسی سخن ابن خلدون درمی‌یابیم که وی خود نیز به ادعای کتاب سوزی اعتماد نداشت و لذا سخن خود را چنین آغاز کرده است: «و لقد یقال ...» یعنی «گویی برخی چنین

---

۱. مطهری، ۱۳۶۲: ۳۱۷-۳۱۸.

۲. صفا، ۱۳۷۸: ۱/۲۷.

۳. مطهری، ۱۳۶۲: ۳۲۲.

Scanned by CamScanner

نیز گفته‌اند که ...» روشن است که چنین عبارتی در زبان عربی، «فعل مجهول» نامیده می‌شود و در اسناد تاریخی، در موقعیتی به کار می‌رود که سند مطلب مجهول و نامشخص باشد.[۱] پس سخن ابن خلدون هیچ چیزی را ثابت نمی‌کند.

■ دیگر ادعای باستانگرایان، به آتش کشیده شدن کتابخانه بزرگ جندی‌شاپور توسط سپاه عرب است! ادعایی که هیچ سندی بر آن وجود ندارد. از سویی باید دقت کرد که جندی شاپور (گندی شاپور) با صلح به دست مسلمین افتاد، نه با جنگ.

در مجموع تمامی ادعاها مبنی بر به آتش کشیدن کتابخانه‌ها در ایران توسط عرب، بدون پشتوانه تاریخی است. گذشته از اینکه ایران در آن عصر نیز میلیون‌ها کیلومتر مربع مساحت داشت؛ و هزاران هزاران آتشکده و مرکز دینی زرتشتی در ایران وجود داشت. اعراب مگر می‌توانستند تا چه مقدار کتابخانه و کتاب آتش بزنند؟ علاوه بر این، اوستا همچنان به صورت شفاهی (و سینه‌به‌سینه) در میان موبدان و مردم عادی وجود داشت؛ که عملاً حذف این آموزه‌ها به وسیله آتش سوزی ممکن نبود.

گذشته از این‌ها اسنادی تاریخی در اختیار است که نشان می‌دهد اعراب نه‌تنها کتابخانه‌ها و کتاب‌ها را به آتش نمی‌کشیدند بلکه برخی از موبدان و رهبران دینی زرتشتی در سده‌های نخستین اسلامی، حاکم و «والی» مناطق مختلف ایران بودند. برای مثال برتولد اشپولر در کتاب «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» می‌نویسد: «این‌طور به نظر می‌رسد که تازه پس از تسلّط عرب‌ها، اوستا در دسترس عموم قرار گرفته و به نام کتاب مقدّسی آسمانی به مسلمانان ارائه گشته است. مسلمانان نیز این ادّعا را پذیرفتند و نوشته‌های مجوسان بدین عنوان مورد احترام واقع گشت. از ویرانی آتشکده‌ها به فرمان

---

۱. همان، ۳۱۵-۳۴۷-۳۴۸.

Scanned by CamScanner

دولت و یا اقدامات دیگری بر ضد مقدسات زردشتی و یا کتب دینی آنان خیلی به ندرت شنیده می‌شود، بلکه به عکس اوستا را از کتب مسلّم زردشتیان به حساب آوردند و موجود بودن آن را دلیل بر عقاید زردشتی گرفتند. با این وضع عقاید زردشت نیز جزء ادیانی درآمد که با آن‌ها می‌بایستی مدارا شود و بدین ترتیب وظیفه سرکوبی آنان دیگر موردی نیافت و حتی در سال ۸۴۰ میلادی (برابر با ۲۲۵ هجری) اعضای دون پایه حکومت که در سرزمین سغد، به زردشتیان تجاوز کرده بودند، از طرف دولت مورد بازخواست و مجازات واقع شدند.»[۱]

گواهی دیگر پژوهشگران (مخصوصاً تاریخ‌نگاران مسلمان) مبنی بر اینکه زرتشتیان به عنوان «پیروان یک آیین ملحق به اهل کتاب» همواره دارای حقوق محفوظ بودند (به شرط دادن جزیه به حکومت). همه این گفتارها نشان می‌دهد که آتش زدن کتاب‌ها و کتابخانه‌ها در درجهٔ اول (تا حد زیادی) دروغ است؛ و اگر هم درست باشد در حد بسیار جزئی و محدود بوده و تأثیر چندانی در متن اوستای مکتوب و نوشته‌های دینی زرتشتی به ویژه اوستا نداشته است.

از طرفی اوستای ساسانی تا قرن ۳-۴ هجری همچنان باقی بود! آن چنان‌که بسیاری از متون پهلوی همچون دینکرت و ... بر اساس نسخه‌های کامل اوستای ساسانی در قرون اولیه اسلامی نوشته شدند، یعنی پس از ورود اسلام به ایران (حتی تا قرن ۹-۱۰ میلادی)، همچنان اوستای ساسانی در میان زرتشتیان برقرار بود.[۲] پس از آن بود که ناگهان اوستا دچار حذف و سانسور شد!

موبد اردشیر خورشیدیان هم گفته است که اعراب نتوانستند اوستا را نابود کنند! ایشان در کتاب «پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان» می‌گویند: «آشکار است که در سراسر ایران هزاران کتاب دست‌نویس اوستا وجود داشته و کمینه

---

۱. اشپولر، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۳۸.

۲. کلنز، ۱۳۸۶: ۴۷.

Scanned by CamScanner

اگر نتوانیم بگوییم هر موبدی کتاب اوستای کامل جداگانه دست‌نویس داشته، لا اقل می‌توانیم با اطمینان بگوییم که در آتشکده هر شهری از ایران کمینه یک کتاب اوستا از اول تا آخر وجود داشته است و بنابراین هیچ دشمنی هرچقدر هم پرنیرو و بی‌رحم باشد، نمی‌توانسته تمام کتاب‌های دینی را نه در کشور ما بلکه در هیچ کشوری از بین ببرد.»[۱]

پس علت این تحریف چه بوده است؟ با مراجعه به نوشتارهای تاریخی درمی‌یابیم که زرتشتیان از زمان ساسانیان (و حتی قبل از آن) با دیگر ادیان نوظهور همچون مسیحیت و پیروان مانی و ... دچار اختلافات شدیدی بودند و این از نظر پژوهشگران، حقیقتی روشن است. برای مثال دکتر قدیانی در «فرهنگ جامع تاریخ ایران» می‌گوید: «با ظهور سلسله ساسانی، آیین زردشت دین رسمی امپراتوری ایران شد. در این دوره دین زردشتی با مسیحیت و با آیین مانی در جنگ بود.»[۲] یان ریپکا می‌گوید: «روحانیان زرتشتی، در سده چهارم، ناچار بودند به مبارزه‌ها و رقابت‌های زیادی با آیین‌های مانوی و مسیحی که در آن اوان احکام دین خود را به طور جامع و کاملاً مدون در دست داشتند، تن دردهند.»[۳]

در همین درگیری‌ها بود که اسلام نیز اعلام وجود کرد و خطری تازه برای دین زرتشتی که در عصر ساسانی از درون پوچ و تهی شده بود، به شمار آمد. سرعت گسترش اسلام بسیار بیشتر از سرعت مسیحیت و آیین مانی بود. همین‌امر موجب شد که زرتشتیان در مناظرها و گفتگوها با مشکلاتی جدی مواجه شوند. علت آن نیز چنین بود که خرافات و باورهای نادرست و نابخردانه دین زرتشتی را فرا گرفته بود.

---

۱. خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۷۶.

۲. قدیانی، ۱۳۸۷/۱: ۴۲۲.

۳. ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۵.

Scanned by CamScanner

دین زرتشتی در این زمان تا حد زیادی از پیروانش را از دست داده بود یعنی بسیاری از مردم ایران، مسیحی، مانوی و یا حتی بودایی و مسلمان شده بودند. بنابراین رهبران زرتشتی که از لحاظ فکری و عقیدتی در وضعیتی بحرانی به سر می‌بردند، دست به رِفُرمی گسترده زدند و با حذف مقدار بسیار زیادی از متون دینی خود و نابود ساختن هماهنگ سایر متون، کار تحریف را به انجام رساندند. گرانتوسکی می‌گوید: «در سده سوم میلادی نوشته‌های کتاب مقدس زرتشتیان یعنی اوستا تصحیح شد. بعداً در سده‌های چهارم‌وششم متون آن جمع‌آوری و مدون گردید. در زمان ساسانیان الفبای اوستائی ویژه‌ای به نام زند پدید آمد. امروز هم متن اوستا با همان الفبا در دسترس است و حتی ضمن آن ترجمه فارسی میانه آن با تفسیر به نام پازند تدوین گردید.»[۱]

آرتور کریستین سن در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» می‌گوید: «قراینی در دست داریم که از روی آن می‌توان گفت شریعت زردشتی در قرن نخستین تسلط عرب تا حدی اصلاح شده و تغییر پیدا کرده است و زردشتیان خود مایل بوده‌اند که بعضی از افسانه‌ها و اساطیر عامی و بعضی از اعتقاداتی را که در فصول اوستا ثبت شده بود، حذف کنند.»[۲] همچنان می‌گوید: «شریعت زردشتی که در زمان ساسانیان دین رسمی کشور محسوب می‌شد، مبتنی بر اصولی بود که در پایان این عهد به‌کلی میان‌تهی و بی‌مغز شده بود. انحطاط قطعی و ناگزیر بود. هنگامی که غلبه اسلام دولت ساسانی را که پشتیبان روحانیان بود، واژگون کرد، روحانیون دریافتند که باید کوششی فوق‌العاده برای حفظ شریعت خود از انحلال تام بنمایند.»[۳]

---

۱. گرانتوسکی، ۱۳۵۹: ۱۶۱.

۲. کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۲۰۸-۲۰۹.

۳. همان، ۵۷۱.

Scanned by CamScanner